

معماری اسلام و مغرب زمین^۱

دلربائی و فریبندگی صنایع و طرز زندگی اسلامی در نویسندگان ادبی دنیای مسیحیت تأثیری قدیمی و مداوم داشته است. زمانیکه واشنگتن ایر وینک **Washington Irving** بعنوان قنصل امریکا در اسپانیا خدمت میکرد، خرابه‌های قصر الحمراء را برای زندگی خود انتخاب کرد تا بتواند کتاب خود را که دربارهٔ مسلمانان اسپانیا و شوالیه‌های مسیحیت بود برای خوانندگان بیشتر امریکائی و انگلیسی بهتر بنویسد او بفکر خود در آنجا طرز زندگی می‌نمود که عدد زیادی ادبا و رمانتیک‌ها در قرن نوزدهم تصور میکردند طرز زندگی مسلمین میباشد. این لذت‌روپائیان از طرز زیستن مسلمانان (بخصوص مسلمانان اسپانیا) آنطور که در سلیقهٔ ادبی و عادات خانگی مامنعکس شده بنظر میرسد که در اواسط دورهٔ سلطنت ملکه ویکتوریا باوج خود رسیده و در یک وضع غیر عادی گوشه‌ای از یک اتاق بدین سبک تزیین میگرددید که بنام گوشهٔ راحت شرقی خوانده شده است. چند سال پیش موقعیکه آخرین قصر واندربیلت **Vanderbilt** در خیابان پنجم خراب میشد اشخاص کنجکاو در آن اتاق استراحت و سیگار کشی پیدا کردند که با آنچه مهندس معمار ریچارد موریس هانت **Richard Morris Hunt** راجع بدشکوه معماری اسلامی تصور کرده بود تطبیق می نمود.

در زمانیکه من کودک بودم در خانه‌های طبقه متوسط خوب چند نمونه از این نوع سلیقهٔ بد که بغلط تصور میرفت هنر مسلمانهای اسپانیا است مشاهده کردم. عموماً در جلوی قالی بخارا که بر دیوار آویخته شده بود چند نمونه اسلحه یعنی یک سپر که در بالای آن کلاه خودی و در جلوی آن گرزها بشکل ضرب در درپائین خنجر و شمشیری بانقوش کنده قرار داشت.

۱- سخنرانی آقای پروفیسور مایرون بمنت اسمیت در تالار دانشکدهٔ ادبیات که بوسیلهٔ آقای دکتر عزه الله نگهبان دانشیار دانشکده ترجمه شده است.

در زیر آن بر روی يك نیمکت ترکی یک پوشش مخملی که با نقوش تقلیدی شرقی زینت شده و از اجاظ رنگ آمیزی و نقش بسیار بد ساخته شده بود قرار داشت. این منظره بایک میز کوتاه که با صنعت مثبت دمشق تزئین شده بود و بر روی آن یک قلیان گرد آلود که دلیل بر استعمال نکردن آن بود با کوسنهای زیادی که بر روی نیمکت و زمین پراکنده شده بودند تکمیل میگردید. بیشتر اوقات نیمی از این صحنه بوسیله پرده‌های تیره رنگی پوشیده شده و درست همانطور که این محیط در يك وضع شرقی مر موزی قرار داشت، بنظر میرسد که لذت و خوشی در آن نیز مر موز بود و با آن تطبیق مینمود. در این گوشه‌های خلوت بود که مردان بعد از غذا استراحت کرده و در محیط جالب آن به تنهایی سیگار میکشیدند. چه در آن روزها سیگار کشیدن در مقابل زنان دور از ادب بود.

در حقیقت علت تشکیل این نوع تزئینات، نفوذ غیر مستقیم کارهای هنری نقاشانی مانند دلاکروا **Delacroix** با نمایش زندگانی مردم الجزیره و یا تابلوهای نمایش حرم بوسیله جرومه **Grome** و کارهای اولیه رنوار **Renoir** و مسلماً همین علاقه به شرق بود که کارهای ادبی مانند لالارخ **Ialla Rookh** بوسیله مور **Moore** و تالیسمان **Talisman** بوسیله اسکات **Scott** و وست است ایشر دیوان **Westostlicher Divan** بوسیله گوته را بوجود آورد. برای طبقه فهمیده تر علاقه نسبت به معماری بیشتر تبعیت از کارهای ادبی و نوشته‌هایی مینمود که بوسیله نویسندگان معمولی درجه دوم در صفحات ژورنالهایی مانند **la revue des deux Mondes** نوشته میشد. بعقیده من در این گروه مردم بود که تصورات خیالی و اشارات بخصوص معماری مارسل پروست وجود داشت.

در یکی از مجلات آخر دوره « **A la recherche du temps perdu** » که **du cote de chez Swan** نامیده شده، تخیلات مارسل قهرمان بعلمت تذکرات **Swan** راجع به کلیسای قدیم شهر کوچک نورماندی **Belbec** تخریب شده است. این کلیسا بوسیله **Romanesque** می بسبک رومانسک

و نیمی بسبب نورمان گوتیک **Norman-Gothic** و تقریباً با ظاهر و نمای ایرانی شرح داده شده است. بعدها وقتی مادر بزرگش در تابستان او را به نورماندی میبرد اولین تأثیر او از کلیسای تقریباً ایرانی از دو جهت باعث یأس و ناامیدی او گردید. اول اینکه کلیسا بعوض اینکه بر روی تخته سنگهای بزرگ شسته ساحلی چنانکه در تصورات او بود قرار داشته باشد، درشش کیلومتری ساحل قرار داشته و بایک وضع کاملاً عادی در نزدیکی ایستگاه راه آهن بلبک **Belbec-le-vieux** قرار گرفته بود. دوم اینکه موقعی که مارسل بداخل کلیسا رفت هیچیک از جزئیات هنرهای ایرانی را که بوسیله سوان **Swan** بطرز بس جالبی شرح داده شده بود نیافت. بعدها الستیر **Elstir** نقاش امپرسیونیست (در حقیقت همان **Monet** نقاش) مارسل را از زیبایی های کلیسای تقریباً ایرانی مطمئن ساخته و اظهار میدارد که بعضی از قسمت های این بنا کاملاً شرقی ساخته شده است، از جمله یکی از ستونها بدقت نمایش یک موضوع ایرانی را میدهد که دلیل بر اینست که حجاری این نقش را از مدلی شرقی تقلید نموده و سپس عکس سرستون دیگری را به مارسل نشان میدهد که بشکل ازدهای چینی که در حال گاز گرفتن دم خود هستند حجاری شده و مارسل موقعی که از کلیسا دیدن مینمود، متوجه آن نشده بود.

شواهد بیشتر دیگری از نفوذ فرضی ایرانی ذکر شده است و بنظر من پروست در اینجا در صدد مسخره کردن باستان شناسان آمانتور بر آمده که فقط کور کورانه برای خود نمایی از جدیدترین عقاید دانشمندان اظهار اطلاع مینمایند و چون پروست اطلاعات عمیقی از معماری فرانسه در قرون وسطی داشت، اگر چه راجع به اظهارات خود در باره کلیسای تقریباً ایرانی جدی بنظر میرسد ولی مسلماً باستان شناسان آمانتور را مسخره کرده است.

در اوائل سال ۱۹۰۰ با چاپ مقاله ای^۱ جمع بیاریتهای روسکین پروست تقریباً پنج سال وقت خود را صرف مطالعه نوشتارهای روسکین نمود. در همین اوقات کتابهای سسمی و لیلی **Sesil's Lilies** و انجیل آمین **Bible of**

Amiens را ترجمه کرده و مطالعاتی در تحت راهنمائیهای دوستش شاهزاده بیسکو Prince bibesco نموده و مجموعهٔ زیبایی از عکسهای آثار گوتیک جمع آوری نمود.

علاقه و توجه پرورست نسبت به آثار باستانی معماری گوتیک مستقیماً به مؤسس این رشته در قرن XVIII هوریس والپول Horace Walpole از اهالی تپه‌استر ابری (Strawberry hill) معطوف گردیده است. توجه به معماری گوتیک چنانکه میدانیم از والپول به ویلیام بکفورد (William Beckford) از اهالی دیرفونت هیل (Font hill Abbey) و سپس به جون روسکین که مانند پیشوای معماری گوتیک دوره ویکتوریا بوده رسید. جاذبه و زیبایی قرن هیجدهم و نوزدهم معماری گوتیک البته قسمتی از جنبش رومانیک بود که يك بازگشت ارادی به طبیعت مهربان با منافع فرضی و قوانینی ساده آن بود. این نظر به گذشته مانند چیزهایی که جزئی از آن در خاطر مانده يك انقلاب غیر ارادی علیه «لابراتوار» و پیچیدگی‌ها و چیزهای جدید دور از زندگی ساده که هنرمندان و شعرا آنرا بعنوان يك تهدید و خطری برای زندگی چوپانی آرام انگلستان و اروپا درك کرده بودند بوجود آورد.

در زمان روسکین البته این خطر بصورت يك حقیقت خطرناکی در آمد و بود. انقلاب صنعتی با انتشار دوده و مه و صداها و زیاد و تولیدات زشت مکانیکی بنظر روسکین و هوریس در انگلستان شیطان‌پلیدی بود. جای تعجب بسیار نیست که روسکین با مراجعه به مصنوعات رومانیک قرون وسطی يك ارزش‌های اخلاقی مانند راستی و صداقت و بزرگی و شأن هنرمندان و اشخاص با الهامات روحانی در آثار مرتفع سنگی و معماری گوتیک ملاحظه میکند. در اروپا در همین زمان مورخ معماری فرانسوی ویولت لودوک (Viollet le duc) با داشتن اطلاعات و تجربیات مهندسی به کاتدرالهای گوتیک با نظر عالی و ایده‌آلی (Romantic) نگاه کرده است. ویولت لودوک معماری کاتدرالهای گوتیک فرانسوی بخصوص طاقهای مرتفع تالار اصلی کاتدرال

(Soaring nave vault) که بر روی ستونهای چهارگوش باریک بلند موازنه داده شده و فشار و سنگینی که از بالای طاق شروع زبطرف راهروهای کلیسا و از آنجا بوسیله پشته‌بازها (Flying Buttress) به زمین هدایت شده تحلیل و موشکافی نموده است. بنظر او کاندراالهای گوتیک نهایت و اوج طرح معماری بوده‌اند و هر يك از جزئیات پیچیده ساختمان و تزیینات آن از حقیقت و صحت گفتگو مینمودند. بعقیده او هر فرم گوتیک از لحاظ ساختمانی اهمیت داشته و همگی نتیجه يك فكر منطقی میباشند.

شرح منطقی ویولت لودوئک از معماری گوتیک به‌مراهی رساله ویتیت (Vitet) راجع به اصل فرانسوی سبک اوژیوال (Ogival Style) بنظر میرسد فقط برای رضایت خاطر فرانسویان و تعصب میهن پرستی آنها ساخته شده بود. برای مدتهای زیادی و حتی امروز عقیده نداشتن بدین اصول (Dogmas) حداقل يك گناه معنوی بزرگ و خیانت محسوب میگردد.

تحلیل و موشکافی منطقی ساختمانی ویولت لودوئک با وجودیکه کامل نبود ولی همچنان برای سبکهای دیگر معماری مانند سبک شیشه و آهن که بعدها برای ساختمان ایستگاههای راه آهن و بازارهای عمومی استعمال گردید، مناسب و قابل اجرا بود. جای تعجب بسیار نیست که بعدها لوئیز سولیوان (Louis Sullivan) پدر معماری مدرن در آمریکا و فارغ التحصیل معماری از مدرسه بوزارد پاریس همین اصول منطقی را برای آسمان خراش های شیکاگو مورد استفاده قرار داد. مقیاس و قاعده سولیوان برای معماری جدید جمله «فرم پیروی از وظیفه مینماید» میباشد. و بنابراین فرم دیگری از فرضیه تحلیل ویولت لودوئک را از معماری گوتیک شرح میداد. این فرضیه سولیوان که «فرم پیروی از وظیفه مینماید» در این قرن بسیار قابل قبول بوده و با تقدیس فرضی اش ساختمانهای زیبای زیادی بدین روش طرح شده است. کامل نبودن این فرضیه اخیراً ظاهر شده است. کارهای خود سولیوان نمایش میدهد که او هیچگاه عقیده نداشت این فرضیه اصل مسلم کاملی برای طراحان معماری میباشد. سولیوان تشخیص

میداد که شکل و فضا هر کدام اهمیت و شکوه مخصوص بخود را دارند که مستقل از استفاده و منفعت جوئی بوده و چنانکه معلم قدیمی من کلود براگدون (Claude bragdon) یادآوری کرده «يك ضرورت زیبایی» میباشد.

اما با مراجعه به پروست و جنبه های رومانتيك معماری گوتيك این سؤال پیش میآید که چرا پروست اتفاقاً ایران را يك سرچشمه ممکن نفوذ در معماری قسرون وسطی فرانسه انتخاب نمود. آیا ممکن است که در این مورد به مارسل دیولافوی طعنه زده باشد. در آخرین کتابش «هنر باستانی ایران (L'art Antique de la perse) چاپ ۱۸۸۴» دیولافوی عقیده شگفت انگیزی که معماری گوتيك فرانسه سرچشمه اش در آثار ساسانی ایران بوده است اظهار مینماید. دیولافوی درباره طاق تالار کلیسای سنت فیلیبرت (St. philbert) که بوسیله آلبرت پیراول در ۱۱۰۷-۱۰۶۶ در تورنوس (Tournus) در بورگانندی ساخته شده اظهار میدارد ساختمان این سقف از سقف ساختمان بازیلیکای شکا (Shaqqa) در ناحیه حوران (Hauran) در سوریه که يك ساختمان مسیحی قرن دوم است اقتباس شده است و خود این ساختمان نیز از طاقهای مهار شده باتیر در قصر ساسانیان در طاق ایوان در خوزستان تقلید شده است. اگر چنانچه مشکلات را از لحاظ تاریخ «ساختمان و منطق» در نظر بگیریم فرضیه دیولافوی غیر قابل قبول بنظر میرسد. البته وقت زیادی لازم است که در این مورد بحث نمود که در مدت کوتاه این سخنرانی میسر نیست. با وجود این مشکلات و ظاهر خوش نمای اظهارات دیولافوی من باید از شما خواهش کنم که حرفهای مرا قبول نموده و برای دلائل دقیق و قانع کننده تا چاپ کتاب ساختمان طاقهای ایرانی که ده سال گذشته را بر روی آن کار کرده ام صبر کنید.

اگر چنانچه وقت بیشتری بود بموضوع نام گذاری معماری گوتيك توجه میکردیم که نشان میداد منظور ما از اصول ساختمان معماری گوتيك چیست و چه اهمیتی باید به «آرزوی تشکیل دادن» (Will to form) (ایدیكول Aedicule) ساختمان كوچك و بالداچین (كسبند ی بالای محراب کلیسا) Baldachon

ویا تئوریهای فرعی دیگر مورخین هنری که ساختمانها را در وهله نخست از نظر زیبایی و تزئینی دیده داد و درك نمود که گفته ها و تئوریهای فرعی آنها چندان مهم نیست. از طرف دیگر مورخین معماری با مورخین هنری تفاوت دارند و عموماً این مسائل را با تحلیل ساختمان حل مینمایند از نظر ساختمانی فرضیه اینست که عنصر مرکزی معماری گوتیک سقف هائی است که عموماً بار گه یادنده هائی که به چهار هلال و کدار منتهی میشود میباشد قابل قبول است. این واحد ساختمانی که بر روی وضعیت طاقهای هلالی نوک دار بنیان نهاده شده عموماً مغز و هسته تمام شرحهای منطقی برای تکامل معماری گوتیک میباشد. این طاقهای دنده ای متقاطع (**Ribbed Groin-vault**) بچشم هر کسی که در تالار کاتدرال گوتیک وارد شود بسیار زیباست. اما فرضیه اینست که استحکام این سقف های مرتفع تابع دنده ها و رگه های نوک دار است چندان حتمی نیست. شاید در اینجا مفید باشد که نظری به وضع انتقادات اخیر راجع به فرضیه های کاملاً قبول شده ویولت - لودوک و روسکین و مکتب فرانسوی بطور کلی در باره منطق صحت و درستی معماری گوتیک بیاندازیم. در انتشاراتی که در سال ۱۹۳۴ ظهور یافت دو دانشمند فرانسوی ابراهام و سابورت (**Sabouret**) که اولی معمار و دومی مهندس میباشند یادداشتهایی کرده اند که در سقف کلیساها و کاتدرالهای بخصوصی با سبک گوتیک در زمان جنک بمب اصابت نموده و با وجودیکه رگه و دنده های سقف افتاده ولی خود سقف هنوز پابرجا مانده است. کتاب ابراهام بنام ویولت لودوک و منطق قرون وسطی (**Viollet le duc et la rationalisme medievale**) و مقاله سابورت بنام تغییرات سقف رومن (**Evolution de la voult romane**) مانند بومی بود که در دنیای محدود فرانسویان طرفدار قرون وسطی افتاد. برای اطمینان ارنست گال (**Ernst Gall**) در کتاب معماری گوتیک فرانسه و آلمان - (**Die gotische baukunst in frankreich und deutsch land**) چاپ ۱۹۲۵ اظهار کرده بود که رگه های دنده ها در سقف گوتیک شاید بیشتر جنبه تزئینی تا استفاده ای داشته است. همچنین کینگزلی پورتر (**Kingley porter**) محبوب من سقف های رگه دار با هلال نوک داری در سانات ساروسیا **esia** در اماردی متعلق به سال ۱۰۴۰

و یاشاید ۱۰۸۰ پیدا کرده است. در انگلستان در همین وقت جون بیلسون **John Bilson** در مطالعه کاتدرال دورهام به سقف‌های دنده‌ای با هلالهای نوک دار بتاریخ ۱۰۹۳ بر خورد کرده که از تمام سقف‌های شبیه آن در فرانسه قدیمتر است در نتیجه این اکتشافات سرچشمه فرانسوی معماری گوتیک بخصوص وت دوژیو **Voute d'ogives** که مدتها فرانسویان بدان عقیده بخصوص داشتند از داخل و خارج بسختی مضطرب گردید. همانطور که انتظار میرفت دانشمندان و مهندسين دانشگاههای فرانسه بدفاع از نبوغ فرانسوی بر آمدند و این موضوع در اروپا بسیار جدی تلقی گردید. ماسون **Masson** و اوبرت **Aubert** و حتی فوسیلون مجبور شدند این فرضیه را با انکار و یا بوسیله يك مصالحه شایسته‌ای که بر پایه مقدماتی احتیاطی بنیان نهاده شده بود ضعیف نمایند.

ولی جنک علیه رومانتيك منطقی (**Romantic rationalism**) اگر بشود این جمله را استعمال نمود ادامه داده شد. جون هاروی **John Harvey** در کتاب دنیای گوتیک (**Gothic World**) چاپ ۱۹۵۰ درستی و حقیقت پرستی گوتیک را که بوسیله روسکین آنقدر ستوده شده کاملاً کذب تصور مینماید. برای مثال میتوان گفت که سنت شاپل (**St chapel**) پاریس دارای زنجیری از آهن است که دور دیوارهایش را فرا گرفته است، حتی میله‌های آهنی در دنده‌های سقف آن کار گذارده شده است. در تعمیرات جدید در برج کلیسای سالیزبوری (**Salisbury**) که از بناهای اواسط قرن چهاردهم میباشد يك سیستم استحکامات آهنی آشکار گردید. همچنین در کاتدرال گلوستر **Gloucester** که متعلق بسالهای ۱۳۵۰- ۱۳۳۰ میباشد يك استحکامات آهنی وجود دارد. در همین اوقات الی لامبرت **Elie Lambert** پروفیسور یکی از دانشگاههای ایالتی فرانسه با شجاعت تمام سرچشمه احتمالی رگه‌ها و دنده‌های سقف رومانسک فرانسه را مسلمانان اسپانیای مغرب مینماید. مباحثات لامبرت بر اساس گنبد های « که دار مسجد بزرگ کوردوان **Cordovan** بخصوص آنهاست که قبل از محراب II ساخته شده و تاریخ آنرا دانشمندان

۹۶۵ میلادی (۳۵۴ هجری) قراردادده اند.

در سخنرانی که چند ماه پیش در کتابخانه کنگره راجع به اتمام و اهداء مسجد و مرکز اسلامی شهر واشنگتن ایراد کردم این لذت نصیب من گردید که اظهار نمودم سقف های مسجد کردوان بارگه های متقاطع جز یک گروه ساختمانی رگه دار اسلامی بوده که دورترین نمونه های آن حتی در بیجاپور **Bijapur** در هند دیده میشود، همچنین تذکر دادم که گنبد های بخصوصی با سبک بازو کایتالیا و کلیساهای فرانسه در اواسط قرن هفدهم که از کارهای نابغه ریاضی دان گوارینو گوارینی **Guarino Guarini** است لزومی ندارد که حتماً از سقف های مسجد کردوان حاکم II الهام گرفته باشد بلکه ممکن است از سقف های کلیساهای قفقاز یا اورشلیم که بنظر میرسد از آثار اسلامی ایران و عراق الهام گرفته است، تقلید شده باشد.

اگر چنانچه طاقهای رگه دار با هلالهای نوک دار مستقیماً از نمونه های اسلامی اقتباس نشده باشد، ولی شکل عنصر مشخص گوتیک یعنی هلالهای نوک دار حتماً مورد استعمال عمومی و علمی خود را مرهون معماران اسلامی میدانند. هلال نوک دار ابتدا در خاور نزدیک شروع شد و شکل معمولی هلال در اسلام بود و بعد از سد قرن به اروپا وارد گردید.

سر کریستو فرورن **Sir christopher wren** این موضوع را در ۱۶۶۸ تشخیص داده و حتی پیشنهاد کرد که اسم معماری گوتیک به معماری اسلامی **Saracenic** تبدیل شود. پیشنهاد کریستو فرورن راجع به تبدیل رسم معماری گوتیک به معماری اسلامی است بانداستن اطلاعات کافی در آن زمان از معماری اسلامی و اروپا معقول تر و منطقی تر البته تا بلهوسیه های بخصوص اخیر رومانتیستهای **(Romanticists)** مانند شاتوبریان **Chateaubriand** میلزیا **Milezia** استا کلی **Stuckeley** و هال **hall** که کاملاً اطلاع دارند هلالهای نوک دار قبل از ساختمان معابد در معابدی که باشاخه درختان در کاتدرالهای طبیعی بوسیله بشر بدوی برای ستش خدا ساخته شده وجود داشته و از آنجا سرچشمه گرفته است.

در حقیقت قدمت هلالهای نوک دار به قدمت تروی Troy میرسد و استعمال مکرر آنها در ستونهای محافظ بر آمده (Corbel) دیده شده است. مثلاً در دیوار شهر هلنیستیک متعلق بدآسوس Assos همراه با هلالهای نیم دایره استعمال شده است. در حفاری دانشگاه ییل Yale در دروازه اورروپس (Duraeuropos) در سوریه اختلاطی از هلالهای بر آمده و هلالهای نیم دایره با هم بدست آمد.

زمانیکه هلالها دایره وار رایج شده بود هلالهای نوک دار فقط برای نمایش قسمت بخصوص محافظه های بر آمده مورد استعمال قرار می گرفت بعبارت دیگر هلال نوک دار بعنوان يك هلال کامل رایج سالهای زیادی در ساختمانها ناپدید گردید و مدتها گذشت تا معماران دو باره احساس نمودند میتوان از آن در قسمتهای سه گوشه بریده بنا (Voussoir) استفاده کرد. در ضمن استعمال ملاحظه شد که هلالهای نوک دار بهتر با سه گوشه های بریده بنا تطبیق مینمایند. در اواسط قرن ششم هلالهای نوک نیز بتدریج در ساختمانهای آجری کلیسا های بیزانتمین در قصر ابن وردان (Qasr ibn warden) در سوریه ظاهر گردید البته بعضی این نظر را با تردید قبول مینمایند ولی من به اندازه گیریهای پروفیسور کرسول که برای معاینه اشکال و فرمها سفر بخصوصی انجام داد اطمینان دارم. در آثار اسلامی ابتدا شکل هلال نوک دار استعمال نشده ولی بعداً شاید بعلمت فرم خارجی خود مورد استفاده قرار گرفت و همانطور که میدانیم طراحان اسلامی علاقه به عناصر منحصر بفرد و عجیب داشتند. برای مثال میتوان شکل هلالهای نعل اسبی را که در تمام شمال افریقا و اسپانیا استعمال گردیده ذکر نمود. در زمان خلفای عباسی هلال نوک دار نوع رایج معماری اسلام شرقی گردیده این هلالهای نوک دار بعنوان يك فرم جدید و تازه تا يك فرم ساختمانی که در ساختمانهای مسیحی اروپا ابتدا موجود بود مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۱۰۶۶ بود (۳۰ سال قبل از جنگهای صلیبی) که آبتوت در یوس - About desiderius ده هلال نوک دار برای تزیین دو ایوان صومعه مونت کاسینو - Monte cassino استعمال کرد که آبتوت هوگر Abbot Hugh فرانسیسی (از

Cluny (آنهارا در ضمن مسافرت خود بایتالیا در ۱۰۸۳ ملاحظه و ثبت نموده است. در کولونی نیز در محل تقاطع بازوهای کلیساهای (Transept) رهبانی بوسیله پروفیسور کنت کانانت **Kenneth Conant** از دانشگاه هاروارد مطالعات دقیق انجام شده و او اظهار میدارد که سقفها باهلال، نوک دار وجود دارد و مطمئناً قدیمترین آنها در بورگاندی متعلق به ۱۰۹۵ تا ۱۱۰۰ میباشد. فرضیه بی اساسی که اظهار میدارد هلال نوک دار بوسیله صلیبیون به اروپا آمده شاید جزء افسانه هائیسست که درباره سرچشمه معماری گوتیک باید فرض شود و با مدارک و شواهد تطبیق نمیکند. شاید صلیبیون فقط بسرعت نشر هلال نوک دار در دنیای غرب افزودند.

جای بسی تأسف است که مطالعات در باره موقع و مکان ایجاد سقفها با هلالهای نوک دار و رکه های متقاطع در موارد زیادی تحت تأثیر تعصبات ملی و محلی قرار گرفته است اگرچه این تعصبات ملی بالاخره کافی برای گمراهی دانشمندان نبود ولی بتازگی يك تحقیقات و مطالعاتی که بیشتر جای آن در بازار تا دانشگاه است باعث پیچیدگی این موضوع اصل و سرچشمه معماری گوتیک در ایران میگردد. با وجودیکه ما میدانیم معماری ایران کاملاً زیباست و ارزش هنری زیادی دارد ولی باید اظهار داشت کسانیکه زیاده از حد از آن تعریف کرده و در این باره راه اغراق پیش گرفته اند حقیقت را عرضه نمیدارند و نه فقط کار علمی انجام نمیدهند بلکه در این راه با ایران نیز خدمت نمیکند. عجیب بنظر میرسد در طول دورانی که راجع به تقدم معماری ایران بر معماری گوتیک این همه مباحثات انجام شده این بازیگران يك نمونه حقیقی نوع گوتیک بارگه و هلال نوک دار در خاک ایران مشخص نکرده اند. در اینجا این تردید بوجود میآید که شاید آنها اطلاع ندارند برای چه جستجو میکنند. با این وضع مطالعات و تحقیقات چطور ما حقیقه میتوانیم باور کنیم که نوع سقف های گوتیک در ساختمانهای ایران وجود دارد. ولی باید اظهار کنم که من خود چهار نمونه آنرا در نزدیک اصفهان پیدا نموده ام. لابد از من خواهید پرسید این سقفها متعلق به چه دوره ای هستند؟ باید اظهار کنم که هیچکدام آنها نمیتوانند قدیمتر از قرن

پانزدهم یعنی زمان تیموری باشند. البته باید تذکر داد که وجود آنها در فلات ایران نمیتواند مستقیماً بستگی باتکامل سبک گوتیک در مغرب زمین داشته باشد. در کتاب معماری سقف های ایرانی که سعی دارم زودتر آنرا بچاپ برسانم، امیدوارم نشان بدهم که استعمال رگه و دنده در ساختمان سقف در ایران و عراق سابقه طولانیتری از آنچه مورخین معماری درک کرده اند داشته است؛ و شاید سقف های رایج معماری اسلام از هند تا اسپانیا از آنها اقتباس شده باشد. باید اظهار داشت که سقف های نوک دار بارگه ها در ایران که تا کنون اطلاع زیادی از آن نداریم با آنچه در کاندراهای مغرب زمین موجود است مستقیماً قابل ارتباط نبوده و بالاستقلال شهادت عظمت و زیبایی خود را میدهند. این حقایق احتیاج به سؤال کردن و مقایسه و اختراع هستند که با الهامات روحی خود انسان را کاملاً از سایر اعضا جهان حیوانات متمایز میسازد. هر مطالعه و تحقیقی که درباره معنویات و روحیات بشر چیزهایی را آشکار نماید چه در مغرب و چه در مشرق چه از طرف مسلمان و چه از طرف مسیحی برای دنیای علمی بشری مفید و با ارزش است.

دنیای علمی بالاخره بشر را با صفات برادری معنوی و روحی خود که پیامبران
ایده آل آنرا اظهار نموده اند در آغوش خواهد کشید.

پرتال جامع علوم انسانی
پروژه ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی